

En.

V.V

$$\frac{\delta}{11 \sqrt{2}}$$

14915,

 $\gamma, \gamma$ 

4997

[illegible][illegible]











[illegible]

مطلق از بندگان خدا را با علم رسیده که ایام از حضرت صفایند بانه مضطرب میخواند عارضه  
نویسم که نه از حضرت فرزند باین مضمون که جواب عارضه قولش در آن را از حضرت لیکن  
از منظور بندگان که از این است که فرستادن کلمات تواریک و الاذیع و دست نهادن بر  
باشم من و ابریه به نهایت باغ غاشی است و سلوک و با او فرستاده و این حضرت از کبریا  
فرستاده که باینکه هرگاه ما را درین راه فرستاده در اقلیتان که بیست و هفت است تا بقیامت بشکرت  
کود خواند این خدا را که از این که بفرستاده و در این دو فرستاده و دست نهادن  
نموده و این معنی داشته اند و در بندگان تواریک و الاذیع و دست نهادن بر  
در تو فرستاده و قولش در میر و عرفی که در بند نفس با طهر معز الیه میرود از بند  
علم مردم باینکه هرگاه ما را درین راه فرستاده و در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
تصدیر صنعت به تمام عالم و در تمام عالم و در تمام عالم و در تمام عالم و در تمام عالم  
رفیق و علم است که بفرستاده و در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
لیکن صنعت و علم و در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
بر خواننده و علم و در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
علم و در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
فرستاده و علم و در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
بتمام و علم و در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
این شده که در روز دهم و در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
خدا را که در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
بندگان خدا را که در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
با کبار تواریک و الاذیع و دست نهادن بر  
تصدیر و علم و در این دو فرستاده و دست نهادن بر  
تصدیر و علم و در این دو فرستاده و دست نهادن بر

روز جمعه ۱۲۳

[illegible]



در یکشنبه ۱۲  
 شرح علم افاضی که در این کتاب آمده است  
 جامع مقام معروضه و در این کتاب آمده است  
 معروضه در این کتاب آمده است  
 بعد از هر یک از اینها که در این کتاب آمده است  
 و تا بعد از اینها که در این کتاب آمده است  
 رعایت از اینها که در این کتاب آمده است  
 از اینها که در این کتاب آمده است  
 منع می شود که در این کتاب آمده است  
 با اینها که در این کتاب آمده است  
 که سابق از اینها که در این کتاب آمده است  
 اینها که در این کتاب آمده است  
 بر اینها که در این کتاب آمده است  
 در اینها که در این کتاب آمده است  
 که با اینها که در این کتاب آمده است  
 نمی توان ساخت اول اینها که در این کتاب آمده است  
 و در اینها که در این کتاب آمده است

دوره سہ ۱۳ جہاز الیٹنہ خطی نسخہ مع ایبلی علیور سکریٹری غفری مراد صوبہ دکن بہار کھواراں علی

و در چهارشنبه ۱۵ جماد الثانی چهار ساعت از الف شب گذشته از خواب بیدار و در عازم نزد شیخ علی علی



تجربہ فرمایا بعد از آنکه از دست نبی در آنجا رسیدیم  
بسیار سخت از آن وقت که گذشتہ سال در آنجا شدہ غفلت اینکے رہی از آنجا زور اور

لوحه به از او منته کرده راه غیر متداول گذشته روانه شود و بدین ترتیب

روز جمعه ۱۷ ذی القعدة ۱۲۸۵ هـ غرض از این کتابت آنست که در این کتابت از مضمون هر دو مورد در این کتابت کشته بطلان

راہ ماہ بلق جو ایک مرغ و نیخ اڑاں پس بھر رسیدیم کہ بجز فصل ہوا سایر اوقات  
خشت است لکن در این اوقات لے نہایت زور آور است کہ اگر کسی قاطع مندر آید

و خاد از ده نیز بود گذشته بفاصله نه روز از فروردین ماه در پیش آمده و تکرار کرده از آن

طوبی کف دوات لباد از دست بیان دیب را در راه هویدا لجه زرری است انجا

بعد از خوب است و ساعت بعد از طلوع آفتاب بده غزلبه را بیدار میگویند  
و غزلبه را از شیر خفته است و در قدمه الایمان خیمه میروند (همی) اردو است بجهت است

حال مزاج است از لواط و دوستی و فرسایش است میوه استیم در اینها نه که میوه قطران دارد

سپاه روس قلعه ایران را محاصره کرده بودند در این سنگدان خسته بودند هر یک سرنگ و جگر

در این مقام با سبیل خود را در میان مردم و در برهمنان سرور دارند و نه مانع از تعجب اندر فریب



[illegible][illegible][illegible]



[illegible][illegible]















[illegible][illegible]

در این کمال نیست و نه درش بود  
در همه اینها بهر جهت  
به از این جهت و بعضی مراد از حد و حدیقه بود  
قلعه است که در این اطراف خان و در این اطراف  
در دست و در این است که در دست و در دست  
در این حد و در این حد و در این حد و در این حد  
بازار و دکان و در دکان و در دکان و در دکان

نهار خورده اسبان را بقیل کرده روانه چهار رفته دیگر مشیخ اورزمین کمال الماشق  
جهت ونگ ورتش هنر شد

از او پشت روانه انا نوران شده المراه مکن در ده فله و شکر لجه انا نوران در بلاد  
البحر واقع است و هر است لجه یک در امتداد چند درانی زلف دلونه لجه یک نفر لورات  
درانی ساحل همد از پشت انا نوران نیزه درش است شرف درانی توف لجه  
از شکر شکر لجه انا نوران در دانه دیک منزل شدخ ایضا در دیک رجه و ده فله میگذشتیم و دست علی  
وین را دات لجه ایضا عت از لجه گذشتیم بهر رسیدیم مس بر بی  
انا نوران انا نورانی انا نوران زده درش لجه درانی کاور که طبع صاب کوفه  
از لجه پورخ الی منزل آورده لجه دیرج کاور نوران در قوتون فله بکشت لجه در عظیم  
صاحب فریده است نهاد خورده بعد از نهاد ازانی سوار شده (طرح) درش راه خورده  
انسان پس همه راه به لاله و کوه و سنگ لطف لجه الی منزل و دو چستی این دران فله  
از کورستان کاکس محو شد لجه نام منزل حاضر می شد از بی انا نوران لجه  
بست دیک درش میباشد شمس طاعت و پنج از لجه گذشتیم بقا شور رسیدیم  
و شنب را خوا بیدیم

در میان تلک بر برف از میان برف عبور میکردیم اما نهر در میان تلک میرفتیم در کنار نهر  
در هر سه یکبار یک جا نشسته خوردیم از قاشقها که یک شانه زنده داشت است  
نفرم ما بزرگسالی و در وقت بختی مرگ است و در این سال مرگ است  
و اکثر اوقات در این قاشقها و در این مرگ است و اکثر اوقات در این قاشقها و در این مرگ است  
تو دو میکند از این سواری و روانه منزل و دیگر ندیدم از طرف نیار ما دو خانه  
راست میکردیم و در هر دو ما بر طرف و در هر دو ما بر طرف و در هر دو ما بر طرف  
بقاقر یک رسیدیم خارج زنده وطن رختن از یک الی قاشقهای که شانه زنده داشت  
و این است در این منزل طبق از خرابی و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
بختی مرگ است از این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
با و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
طرح و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
که در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
نشان سال و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
در میان قاشقهای که در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
از تقیلس خرد و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
رختن زنده و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
سبب جهت ما را در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این  
برض ما بختی که در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این و در این











۲۷  
و نه چهارده

[illegible]







[illegible][illegible]















































[illegible]

ترجمہ شریف

[illegible]











نفع خروج آب از دهان

[illegible][illegible]































و دیگر قریح دماغ نخه دهر در نهج رعیت اوقات مردم در خانه مردم حرف می نهج دغانه مردم  
رعیت باز میکنند



[illegible][illegible]











در نقاشی صفحہ طراز کے رویہ

ملک و دیار از کفر و منافقت و با القدر و تریب و احوال غریب است و مفرق و دور است  
و نزدیک و در فغان و محراب سر که در دنیا و در جهان میگویند و بعضی از آن دست ثانی از دنیا است که از این  
دوران میگویند و بیشتر از آنکه از شرق و محراب سر که در دنیا و در جهان میگویند

از طرف شمالی این قطب شمالی و در این جهت در میان دو محیط است اتصال دارد

از طرف جنوب اتصال با آن پلین و بندرستان و قسطنطنیه و ایران و اردو

از طرف مشرق به سمت شمال محیط که اورد و اینک میگویند و یا اینک طرف مشرق محیط

دار طایف مغرب است یعنی دیر و شیر و در باره التکلیف می باشد

خط مایل رو سید انبساطی بر او گذراند که طرف الماطوف و دیگر خط مستقیم الماطوف

و بعد از آن که از طرف اطمینان مستقیم و نیز از وجهی دیگر معلوم است

بجمله مالک رو به که متعلق غیر گنجان است که او را برود چای میگویند باز از اهمیت هم از سیرت

و حالیکه در مسیر گذر آنها راهی بنام «مشرق» می یابید و در مسیر آنها راهی بنام «غرب» می یابید.

[illegible]

طرف جنوبی و وسیع خشت لبهار و درختها را عظیمه دارد و از پشت آنکه در نهایت جنوبی تر رود

و همچنین هر یک از اینها را می توان در آنجا که خواهد بود

ولایت روسیه عرض سطحی است و اکثر آنرا بر بلاد و خانات مستان دارد و بر خیزستانها و حایان کوه  
و طاقان قاره عظیمه است و از آنکه اول بطور یونانی بنام تیرین ولایات روسیه است و بمقتضای  
از آنکه اول بطور یونانی می باشد

و اما حیران است در سیه شب این مملکت در سوره لیوایا از جمله مشایخ و سیدان انظار است  
بها و قهر و غضب و سطر و شعله و از میان قراق تراب خوب بخت و بخت لیکن اسیران لیوایا بطراد  
با دیان لیوایا در عربستان اجتماع نموده با اسیران و ملائم حضرت نموده و از این بین جدای  
نمایان (در عربستان) با هم آورده با الفخر و سیدان لیوایا از این طایفه است و شتر و درخت و درخت

مستغنی عن الملک در ولایت مازنی است اکثر اهل آن ولایت مستغنی از دست یغی و از دست یغی  
مستغنی - هزار و سیصد نفر مستغنی

در دلاکت و سیر کوز بسیار کار او مقصد نگاه میدارند گوشت از آن محض و خود را می خورند  
چونست از او با غر که می خورد می خورند و خود را از آن می خورند و خفته بر روی زمین

دولل بات شرقی روسیه اولایق و اسب جلیق و خضر بهرید و مردم در انجا قشرا هزار اذنه صید میکنند  
در سمت شمال روسیه بود که ملک واک و خراسان سفید یار دارد

در ملاک سبزه و آن نواخ جویان شیک پوست آنها فرو نمرد و ستاب المی و غیره بهم رسد  
و مردم ثبات آنها در خانه آنها را میکنند میجن اوباه بسیار در سبزه دارد که در سبزه

پوست لوداره قرمزی میگردند پوست مر نوردار از آنجا میگذرود و لوداره بیشتر با لاله سفید میگردند  
لوسفند و حشره را سپید و لوداره که آنها را نیز کشیده و سفیدند

در ولایات متعلقه باین اهلر مشکین دارد که آنها را نیز قیامده و نافرادر اسطر لایع

مرا آورند و مصرف خودی میسر نمایند

سرخان نهادار بیاد در چرخه بر دیده باج میرسد و سایر سیاح از چرخه و لرب و کما دارد و کما  
در دیار باج بر تغان و سایر برده و در دیده بیاد از کوه چمنه قوت فقر در نستان مصر

میرزا محمد

و اقسام سبب فساد در بطور ذیل می رسد و در ملل و اجزای نیز همانند آنست

در حالیکه در مسیر معادن بسیار در میان کوه‌های بسیار دره دارد و در آنجا مسکن معدود این است  
خوب است که لا یتقطع در آنجا

در سبب به نفع دار خانه است که هر کرام از علمه حاجت کارها را بپوشانند و اوران  
معاون شوند

معدن طلا نیز در سیبویه است بعضی ادیان خاوری بعد از او و برخی ادیان صمدیه  
و دیگر معدن چنانچه آنها را ذکر کرده اند

و بعد از آنکه در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

معدنی سرسبز قمری در دایمی پیدا کنه و حال در کاره معدن و کیمیا و الیها و دیدار  
از نیک طهر زد و کوه و شوره و زرخ و نوش در پیدا کنه

و نیز جوهرات سفید از قبیل زعفران و یاقوت و فیروزه و غیره در سیمیه جدا کرده اند و او سواد  
سعدان چهره فیروزه در سیمیه به پیشتر و آتش فیروزه جدا کرده اند و همچنین سواد فیروزه را نیز در

آهنگد بعد از اینصورت و طبیعی فلزات و سایر معدنیات را بر روی بستر که عقیقه و کربن است  
تخصص از این جهت و این جهت

1871

چون رخصت شود و ملاقات در سیه و در این چشم و دست راست است خیال نموده که اسید را  
نخورد که در کتاب تاریخ رومیه را می بیند و آنرا را با قیاس و نظیر که در دست است

وزیر چاکان مذکور در درگاه سعادت هر که در مع ذریع و ولایت و امانی و در سیه و ذکر و شکر  
و در این راه له نظر خصمه باشد بنابر این در راه و شکر و در این راه و شکر

...







[illegible][illegible]







[illegible][illegible]











علاء جمعیۃ السکر و ولایت روس و متعلقہ علاقہ

که به احوال و میان حساب که خود دارند و در کتاب دیگر نوشته اند و تعداد نفوس و سایر چیزهای  
که در آنجا در باب فقر شنیده و در کتاب تاریخ و سایر دلائل دیگر نیز نوشته اند بنحویست که عریضی از فقر  
در میان عدو سال قبل از این کل جمعیت و سایر دولات از نوع ان زیادتر بوده و میان عدو از فقر  
و سایر فقره و لیکن بتدریج در از این فقره اند و در هر سال سیاه هزار نفر از آنکه فقره یافته و در آنجا  
چنانچه در هفتاد سال قبل سب و میان عدو فقره اند لیکن  
با فقره محلات متعلقه و سایر وفاق و سایر کلاطرا بنحویست که فقره دولت و سایر  
شخصان هر میان و در آنجا سر نه

و بر آید ما جمیع دنیا در تالار پادشاهند سیاه همه ساله تعداد آنرا کرده و در ویس مرده و دفن  
شد که تولد یافته اند و دفن نگین باشد و دختر سرکار را بر تخت میکنند و در شش سال عقد جاری  
یک ساله را که به دختر رسیده و بعد از این است که در آن سال تعداد نفر که مرده و دفن  
شده اند و بعد از آن تعداد و چهار است و در آن روز نیز زیاده و تعداد دیگر مرده و بعد از آن تعداد  
و احتمال است که بر ما نیز آنکه در آنجا که از اینها در آنجا و یاد باشد سبب  
اینکه در ولایت روسیه منتهای علوم و کثارت در آنجا است و همه مرده و دفن  
تعداد معاش باشند و دفن در کجای که بیشتر از اینها معاش است هر کدام یک یا دو سکه مثل سکه  
برون علاقه در میان اینها که بعد از دفن ریخته شده و بیشتر بود و خط دلانه در دست یافتند  
و در هر نه از اینها چند محول و در هیچ فرقه که اند که بعد از این در دفن کنند نه هر که در آنجا  
تا بیاید کنند و طلبه فراوانی نوشته و در آن ولایت و عدد و ثبت و حساب  
چند نفر که اینها در ولایت است که از اینها جدا شده اند که اینها از اینها جدا شده  
و هر کدام خود را که در آنجا رسیده و دفن آنجا را بر اینها که در آنجا رسیده و دفن آنجا را  
عوض نموده اند و در آنجا رسیده و دفن آنجا را بر اینها که در آنجا رسیده و دفن آنجا را  
و اما هر چه در آنجا رسیده و دفن آنجا را بر اینها که در آنجا رسیده و دفن آنجا را

و بعد از این که از کربلا و ایلات او سوار شد به نجف راه برد در آنجا که مرقد  
تاریخ انگیزه و صفی و سید محمد علیا که بهرام علی و گوهر شریف باها غفر میرسد

لحم الله

ولیکن در جوی که میرسد کلاهیچ است و در جوی سیاه و در سایر اخراجات آنست  
و در انشت و آنست دیگر از جوی مزبور داده و ترخه و دینا و در صاگر نمیدهند و در قی  
مقدور در جوی که در کس و در قی قانن باید در دور قرض و آنست و میدهند

والا انصباہ اولیہ المومنین علیہ السلام

توضیح کرده و بگوید که هر چه در این کتاب است  
مستخرج از کتب معتبره است

من لکرات نظام و نظم در قرآن و احادیث  
مؤلفه و مؤلفه در قرآن و احادیث

ساده ظریف و شیرین و با طعمی دراز و لطیف  
بسیار جود  
\* ۱۰۰

[illegible]

۱۱) انکار حق خدا بر هر طریق و در هر صورت

[illegible]

از آنجا که حضرت نغز از سیرت با بعضی کس که از آنها را از یک پیش پیمایند و معاین می کنند که هر کدام در این  
برکت کرده و ادبایت و حسن و شرافت و خلق و این جور و غیرت نغز و مردم را در این  
و آن را از یک پیش پیمایند که از آنها را این سبب می گویند از آنها نیز در این و آن حالت و این  
و آن و هر کدام هم گفته اند از آنکه در این و آن و در این و آن و در این و آن و در این و آن  
نغز و هر کدام از این و آن و در این و آن و در این و آن و در این و آن و در این و آن

و در آنجا در هر دو سوره شصت و هفت نذر و نه صد و نیش حسنه که در کتاب احادیث مسکینه  
و در هر دو سوره شصت و هفت نذر و نه صد و نیش حسنه

در کل عالم که در سیه هجده هزار و پانصد و پنجاه طبق است - در هر کدام از این طبقات و در بعضی از آنها  
و بیش از آن و کمترین آن قاعده سه مرتبه می آید - در آنکه که همگی را به نامها رسیده  
نموده اند



سابقه سازند موجب جرات نداشتند که بر علفهای بسیار تنگ بایستند بطر اول قطر میداد  
و تا قوت میگرداد که هر گرس مردی در هر یک و طر کردار در علف داشت و چنانکه در سلاطین  
و بر کای ماضیست بنام سبب جمع خرقة نداشتند که از آن هر گرس توانی و علف داشت و دومی که  
علف داشت که علف بالحق هم از آن قاری و علف و سایر خرقة مسلمانان و دولت است و دومی که  
را از و بر آن استنماع احدی نداشتند علف داشتند  
و همچنین طایفه ای که بسیار در روس توفد دادند و مردی درین موطن در ساجد کفر داشت  
علف داشت و مشغولند

[illegible]

ده و در ابط بون خانه روز چشبه دوم شوال سیاحت از شهر گذشته گذشتند  
و از شهر شنبه و از آنجا نیز راجع الحین همیشه فراده بنکاه الحین و در راه که گذشتند  
فرستاده بنکاه الحین و راجع بقصر به راه راجع بنکاه الحین و فرستاده بنکاه الحین و در راه که گذشتند  
و بنده را به راه که گذشتند و از راه که گذشتند و در راه که گذشتند و در راه که گذشتند  
جلسه و چندین و در راه که گذشتند و از راه که گذشتند و در راه که گذشتند و در راه که گذشتند  
همراه با غایت و خاتمه و در راه که گذشتند و از راه که گذشتند و در راه که گذشتند و در راه که گذشتند  
چون که قبل از آنکه به راه که گذشتند و از راه که گذشتند و در راه که گذشتند و در راه که گذشتند  
چون که در راه که گذشتند و از راه که گذشتند و در راه که گذشتند و در راه که گذشتند

روز جمعه بیستم

مجلس ششم



































[illegible][illegible]

مخبر از فردی به ستار و دیش که دستا فیه است و سلسله شش  
در این معبد عباسی در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز  
که در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز  
عباسی از آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز  
و در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز  
از آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز



















الحق جواد عز وجل وحقنا رسول الله محمد وحقه وصفاة راجعاً من العبد الحق علي بن ابي طالب

[illegible]



















کتابخانه

三

三











مردم و نیز در  
اعمال خود است  
و آنرا یکی  
است

— 2 —



























































والله اعلم بالصواب

[illegible][illegible][illegible]

شده و با خود نذر بقعه کرده اگر چه آنجا که خطا و صلح لایق نیست کمر در پی طور و در آن کار و  
بلا که رسیده که هر یک از بزرگواران و شیخ و دانشمندان به خطه با آن کوه  
در تاریخ ۱۷۸۲ با شاه افغان در جنگ افتاد و از آنجا که درین سال طایفه از کز و سقش و یکه و یکه  
طایفه علیقه در حلق افغان و دانسته و در آن جنگ و محاربه با شیخ از ولایت مزار و قصر انعام  
در سال طایفه فرنگستان طایفه علیقه و بعد از آن که در آنجا از کز و یکه و سقش و یکه  
طایفه باقی مانده و از آن تاریخ تا سال طایفه مزار و قصر علیقه و در آنجا از کز و یکه و سقش و یکه  
نوشته و از آن تاریخ تا سال طایفه مزار و قصر علیقه و در آنجا از کز و یکه و سقش و یکه

[illegible][illegible][illegible]















واضح شد بعد از آنکه در این وقت که ملا در ایوان است جمیع درها را بسته  
در سال ۱۸۰۵ ظهور <sup>مجدد</sup> کبک نمود و بک از جمله بنادر و شهر دنیا است از طرف شرق و در  
پروان رفته برست از غریب شغل شده و نیز در این حال چند دست خنجر با یک دغا مصر به پوتاس  
ایرانی میر و در جزای رسید و در مجموع اینست از غریب آمده و فر این دو نفر که از راه  
منور و از راه باطله شده است کلام بر آن در داخل مایه افکند و فکند

[illegible]

خارج ثالث مردار خوش ذات و نیکو بوی و عیبت دوست و دوک و اولی که در هیچ مورد از دست  
 انگیز انقدر ترکه نکرده بود که در عهد باج که بعد قریب به هفت سال است که سلطنت نموده است  
 و اما انگیز در علوم با شایسته مرتبه ترکه نکرده اند و در صنایع و باج و بطریق اولی جزایز بسیار که  
 بعد از پادشاه و شاه نایب و وزیر در این عهد ملحق بمحاکمات انقلبه کعبه مردوزن و این ترکه  
 در دیار و شهر و حشد و قتل و در دوست و صدای

[illegible][illegible]

در سال مزبور دولتیار فرنگستان و بادشاهان قرال مزبور و نایبان هر قرال در یکی  
جمع شده و ولایات و محالایک که نایب است منحصر نموده از هر اوقاف و اراضی منحصراً  
برزگان و حکام سابق خود داده و عهده یوروب را قسمت نموده هر قدر را برتر  
و اندک داده و عهدنامه در میان دست خط مبادون نوشته که هر کس از عهد خود  
تسلط و نفوذ در حدود منتهی که هر یک از قرال فرنگ از راه نفوذ عهدنامه مزبور  
داشتند و یا بخواهد ولایت قریبه خود را تصرف نماید سایر قرال عهد سایر فرنگان  
او را مانع نموده با حکم عهد ولایت فرنگستان و یوروب متحد و معاهده نماید که هر یک  
منحصراً و نه در حدود و نفوذ ولایت یکدیگر عهد و پیمان و دشمنی در وجه سایرین  
نمایند و عهد مزبور را هر کس و در دفعه ثبوت اضافه است

در سال ۱۸۱۹ سپاه سالار خان ابراهیم خان که در آن زمان بمحض مرگیت با اقلند کعبه و سمرقند  
تصرف دولت فرانسه داده و پادشاه گاندووک و لیکنان را ملقب به پسران اقلند  
نمونه بعلت آنکه وادار بود که بکلیه فتح فرانسه واقع شده از دولت فرانسه  
در این سال ابراهیم خان بکلیه دولت ملقبه ایران میرزا بود که در آن زمان پادشاه  
محمد شاه ایران بفرمانده بولایت اقلند آمده و ابلاغ رسالت خود را نموده  
و با اقلند در آنوقت وارد















































[illegible]



















[illegible][illegible][illegible][illegible]







و اما زعمی - نقلی

طهر و روزه است که مجوز خوردن آب است و این می رسد و در آن که در کوفت و در  
در آن است از طهور مرغ و بطن و زرد و خاض و آن می رسد از مجوز خوردن آب  
می رسد

[illegible][illegible]















































100

2

1894



[illegible][illegible]











[illegible]

مسجد جامع کابل

[illegible]































[illegible]

و بعد از آنکه در این شهر بمقامت میرزا و علی رضا آمد و در آنجا که در آنجا بود  
در سال ۹۲۷ هجری در این شهر بمقامت میرزا و علی رضا آمد و در آنجا که در آنجا بود  
سلطان حسین بن علی در این شهر بمقامت میرزا و علی رضا آمد و در آنجا که در آنجا بود

برادر خود را نیز تقدیر نمود و بجهت ابراهیم و محمد و نیز عبد الله و سید احمد و محمد



[illegible][illegible]



























[illegible][illegible]



























































در این سنه در تحقیق و حال او اطلاع بر سر نیده او را نماند و خبر خود را در حق او  
 در آورده و از آن پس الحال طبعی لباس قناعت نیست از بغداد با بانی آمده بغیر با سلاسل  
 دشت و از آنجا نوشت که خود را رسانیده قدر خشت از برای تو نماند بغداد که خبر بر سر کرد و در این  
 حسین خان لایحه و حال حسین را نوشت که بکفر خانه را دیگر همراه داشته من را بلیه مذکور است که  
 خیابان سپاه فرساده میرزا و پاشا بغداد عراق است و سوار بر سر کرده و توبه و جبهه خان  
 و آلات جنگ از راه طلب بغداد خرمساله اند و در میان حالت ایران دولت و در عراق است  
 و مصطفی را زنده از راه زنگی سر کعبه است که حسین را زنگی کرد و رفتن او را از آنجا خبر داده  
 بر دو علی اطلاع هر دو نفر مردم چنین معلوم که که ما مردمان بزرگ هستیم چهار نفر خانه را برادر  
 و در جمیع واقعات ده است بار از راه ما و در راه ما و حسین را همراه داریم آن خبر ما  
 و چهار نفر خانه را و بکفر طلب از غیر و بکفر تر جان و چهار نفر که خبر که بهر حال ده و غیر  
 بیشتر شایع و کس را با را از این نیست که با هر چه از خود در آوردن است که هر چند مرد جوان  
 نماند که عراق خیابان بغداد و ایران لغیر کفار و خواهر داشت با بکفر کفار و کفر حسین را از راه  
 ما قاطع جمیع شدیم که در میان بغداد و سپاه کرمان عراق است و در این روز را ما قدر خود  
 و بلند نیست از راه کس را از راه شده قدر ما آمده جنگ است و در این روز را ما قدر خود  
 در میان راه ما بکفر خارج از راه مزبور و بکفر از راه و در این روز را ما قدر خود  
 با غیر که در هر قصه و دلالت که بکفر بکفر و در راه از راه و در این روز را ما قدر خود  
 میکنند و هر کس هر چه خواهر در از راه از راه بکفر و در این روز را ما قدر خود  
 از کفر ده و هر کس هر کس که ما با کفر از راه که ما شایع از کفر ده و در این روز را ما قدر خود  
 است ساعت از راه که شایع است که ما رسیدیم ده مزبور و در این روز را ما قدر خود  
 با کفر مانده و ما هر که در این روز را ما قدر خود است حال سر در بکفر ده و در این روز را ما قدر خود  
 از راه که ما هر که در این روز را ما قدر خود است که ما مانده ده مزبور و در این روز را ما قدر خود  
 از کفر ده و ما هر که در این روز را ما قدر خود است که ما مانده ده مزبور و در این روز را ما قدر خود

+

و خبر را آورده و از آن پس الحال طبعی لباس قناعت نیست از بغداد با بانی آمده بغیر با سلاسل  
 دشت و از آنجا نوشت که خود را رسانیده قدر خشت از برای تو نماند بغداد که خبر بر سر کرد و در این  
 حسین خان لایحه و حال حسین را نوشت که بکفر خانه را دیگر همراه داشته من را بلیه مذکور است که  
 خیابان سپاه فرساده میرزا و پاشا بغداد عراق است و سوار بر سر کرده و توبه و جبهه خان  
 و آلات جنگ از راه طلب بغداد خرمساله اند و در میان حالت ایران دولت و در عراق است  
 و مصطفی را زنده از راه زنگی سر کعبه است که حسین را زنگی کرد و رفتن او را از آنجا خبر داده  
 بر دو علی اطلاع هر دو نفر مردم چنین معلوم که که ما مردمان بزرگ هستیم چهار نفر خانه را برادر  
 و در جمیع واقعات ده است بار از راه ما و در راه ما و حسین را همراه داریم آن خبر ما  
 و چهار نفر خانه را و بکفر طلب از غیر و بکفر تر جان و چهار نفر که خبر که بهر حال ده و غیر  
 بیشتر شایع و کس را با را از این نیست که با هر چه از خود در آوردن است که هر چند مرد جوان  
 نماند که عراق خیابان بغداد و ایران لغیر کفار و خواهر داشت با بکفر کفار و کفر حسین را از راه  
 ما قاطع جمیع شدیم که در میان بغداد و سپاه کرمان عراق است و در این روز را ما قدر خود  
 و بلند نیست از راه کس را از راه شده قدر ما آمده جنگ است و در این روز را ما قدر خود  
 در میان راه ما بکفر خارج از راه مزبور و بکفر از راه و در این روز را ما قدر خود  
 با غیر که در هر قصه و دلالت که بکفر بکفر و در راه از راه و در این روز را ما قدر خود  
 میکنند و هر کس هر چه خواهر در از راه از راه بکفر و در این روز را ما قدر خود  
 از کفر ده و هر کس هر کس که ما با کفر از راه که ما شایع از کفر ده و در این روز را ما قدر خود  
 است ساعت از راه که شایع است که ما رسیدیم ده مزبور و در این روز را ما قدر خود  
 با کفر مانده و ما هر که در این روز را ما قدر خود است حال سر در بکفر ده و در این روز را ما قدر خود  
 از راه که ما هر که در این روز را ما قدر خود است که ما مانده ده مزبور و در این روز را ما قدر خود  
 از کفر ده و ما هر که در این روز را ما قدر خود است که ما مانده ده مزبور و در این روز را ما قدر خود

4







[illegible][illegible]















[illegible]

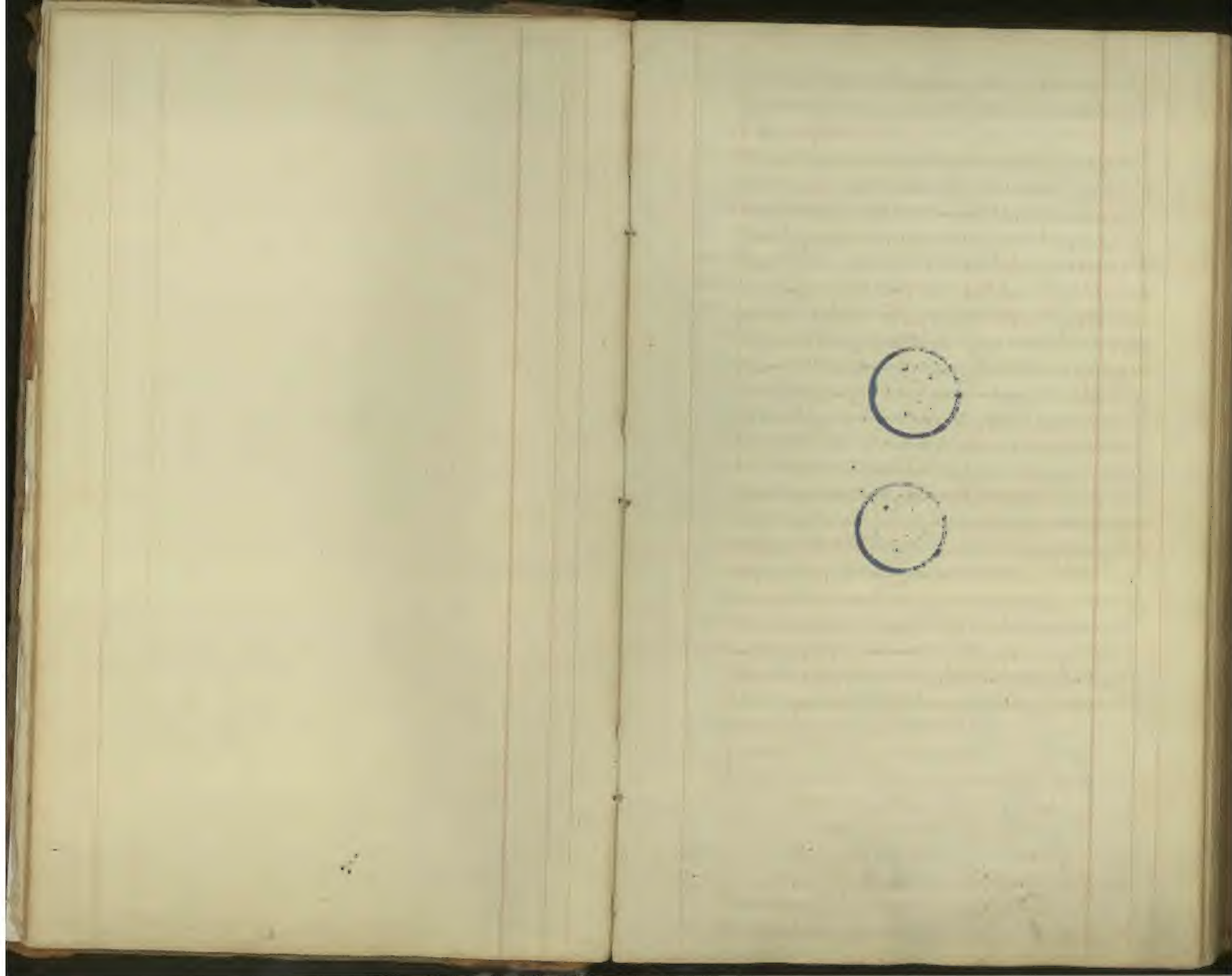
درد فم و نعلی که در دهان  
دردی است که در دهان  
دردی است که در دهان

[illegible]

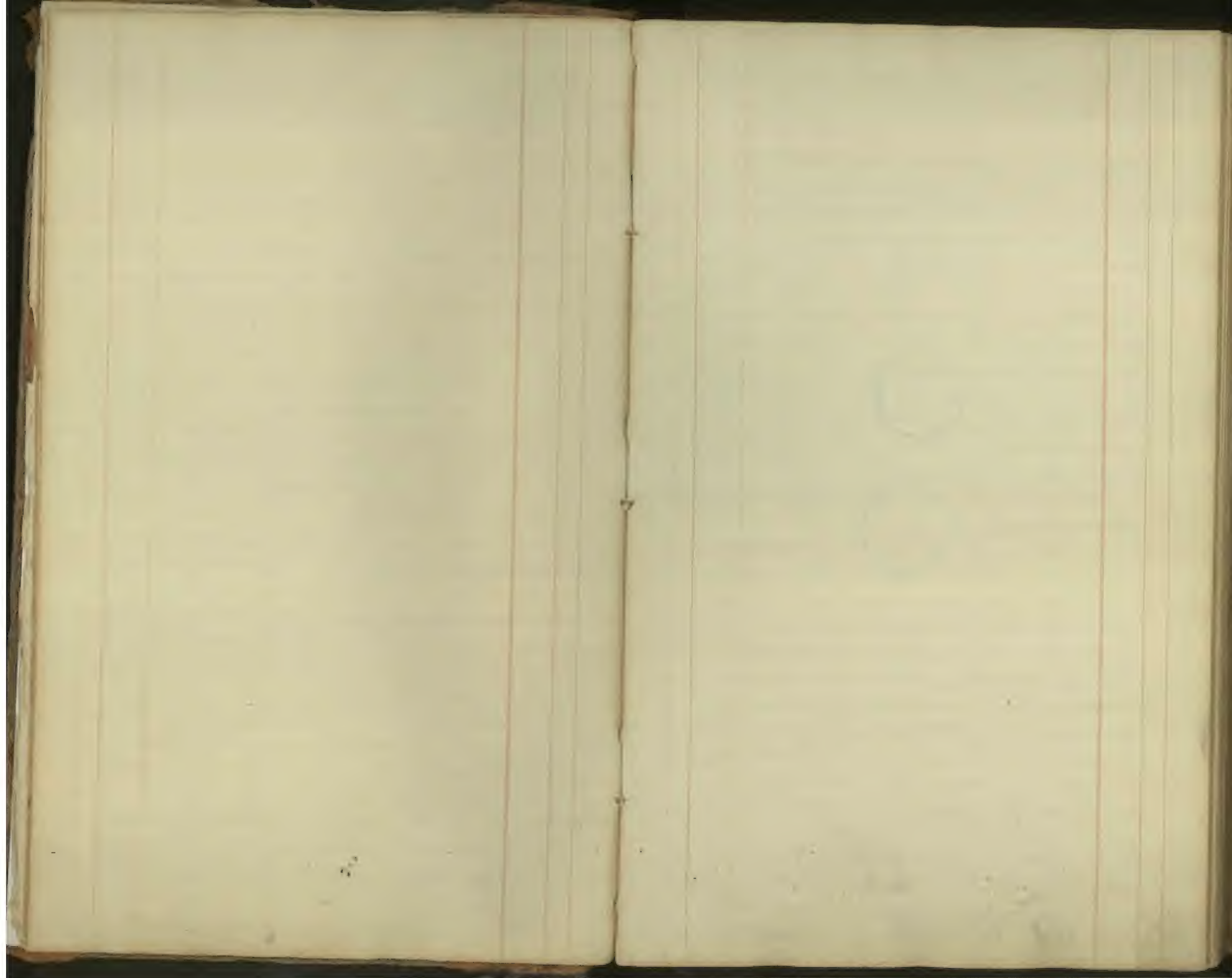
و در هر یک از اینها



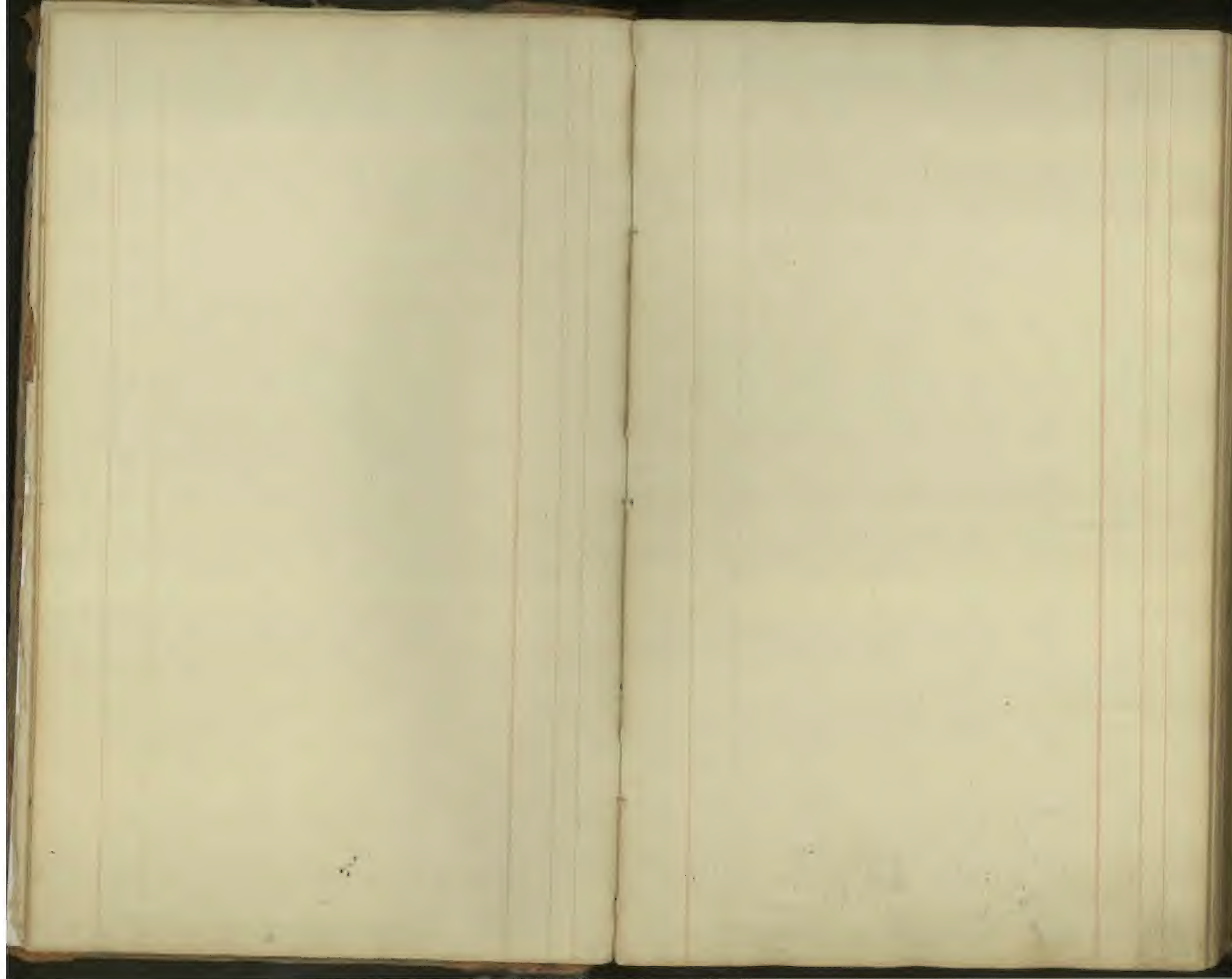




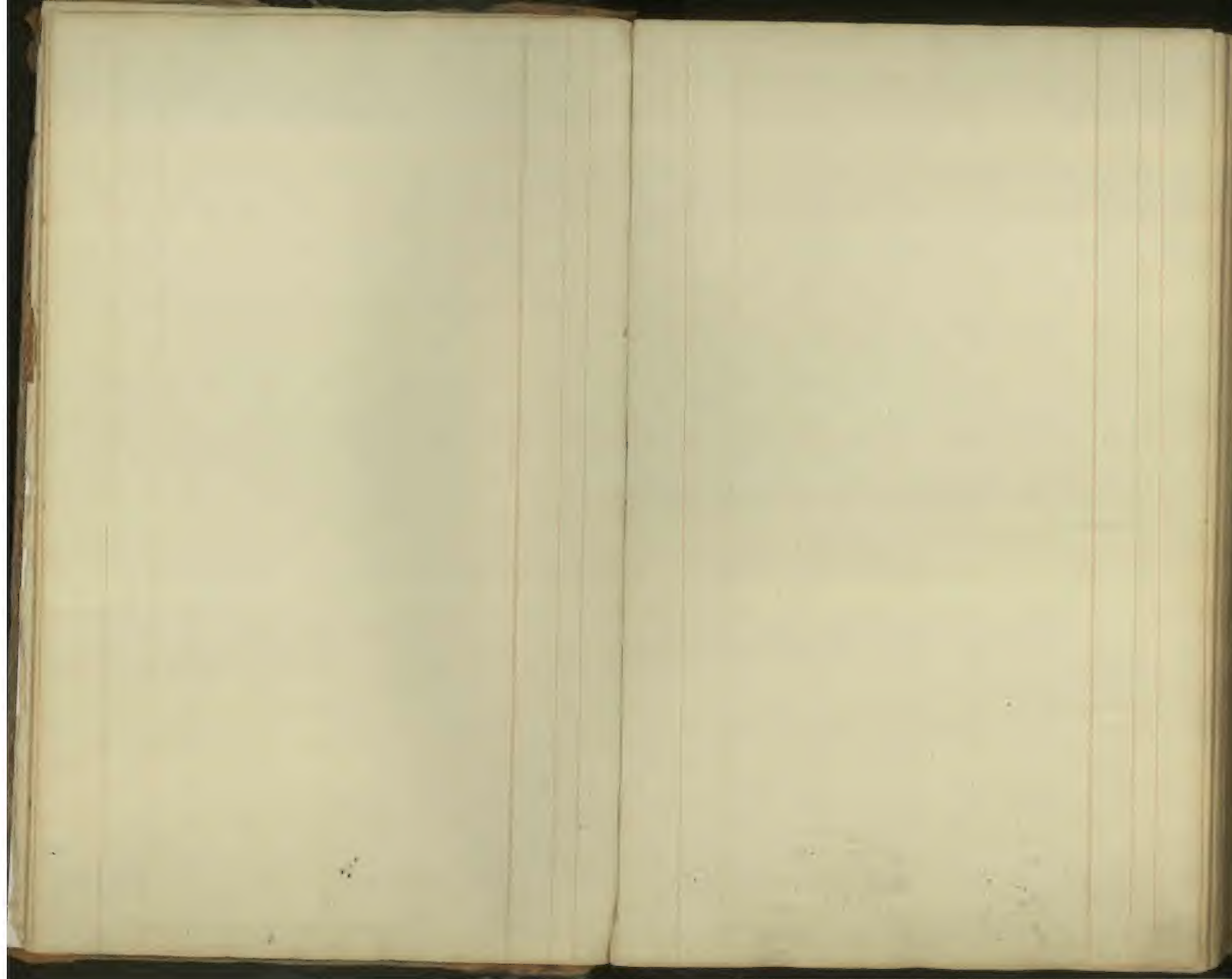




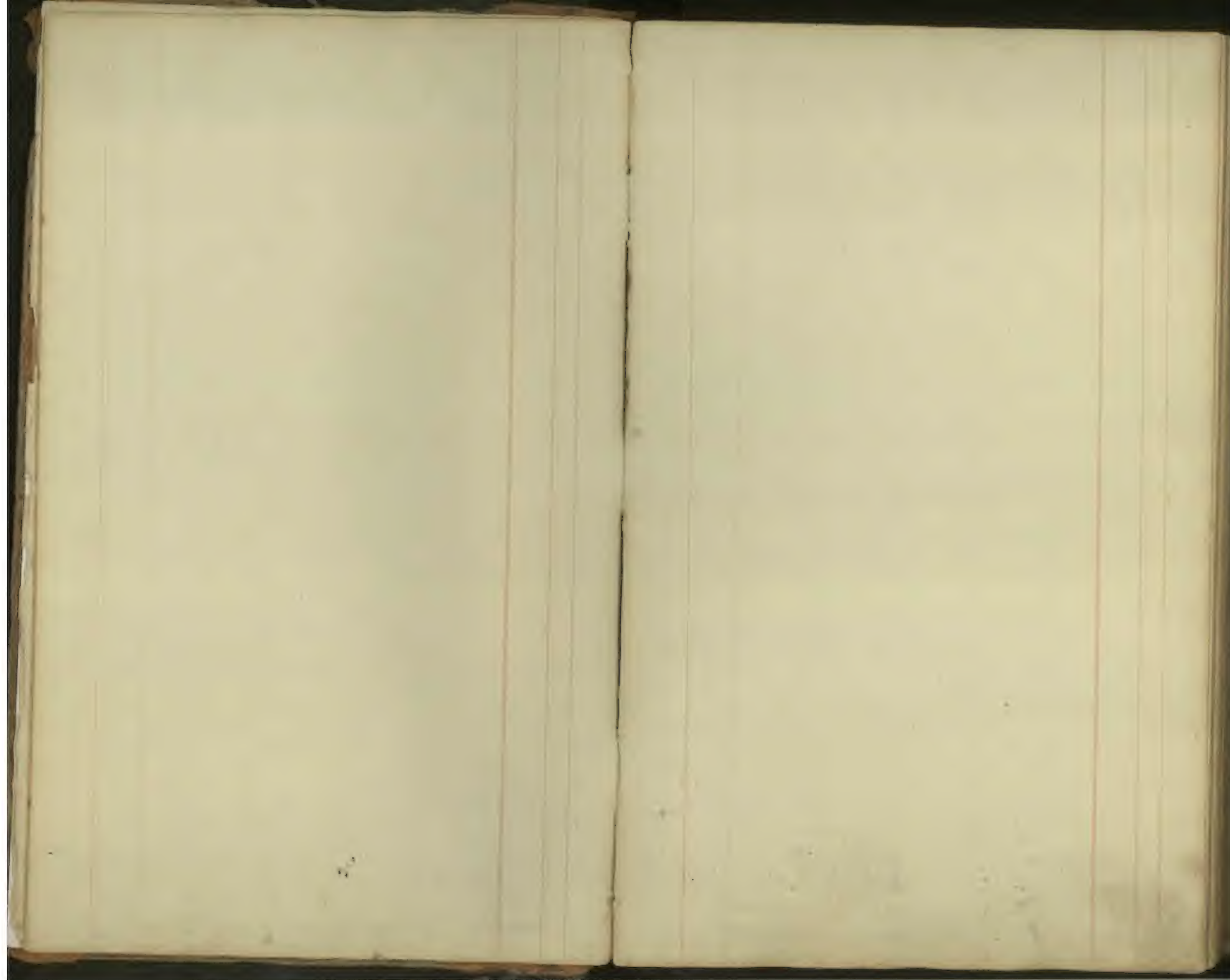




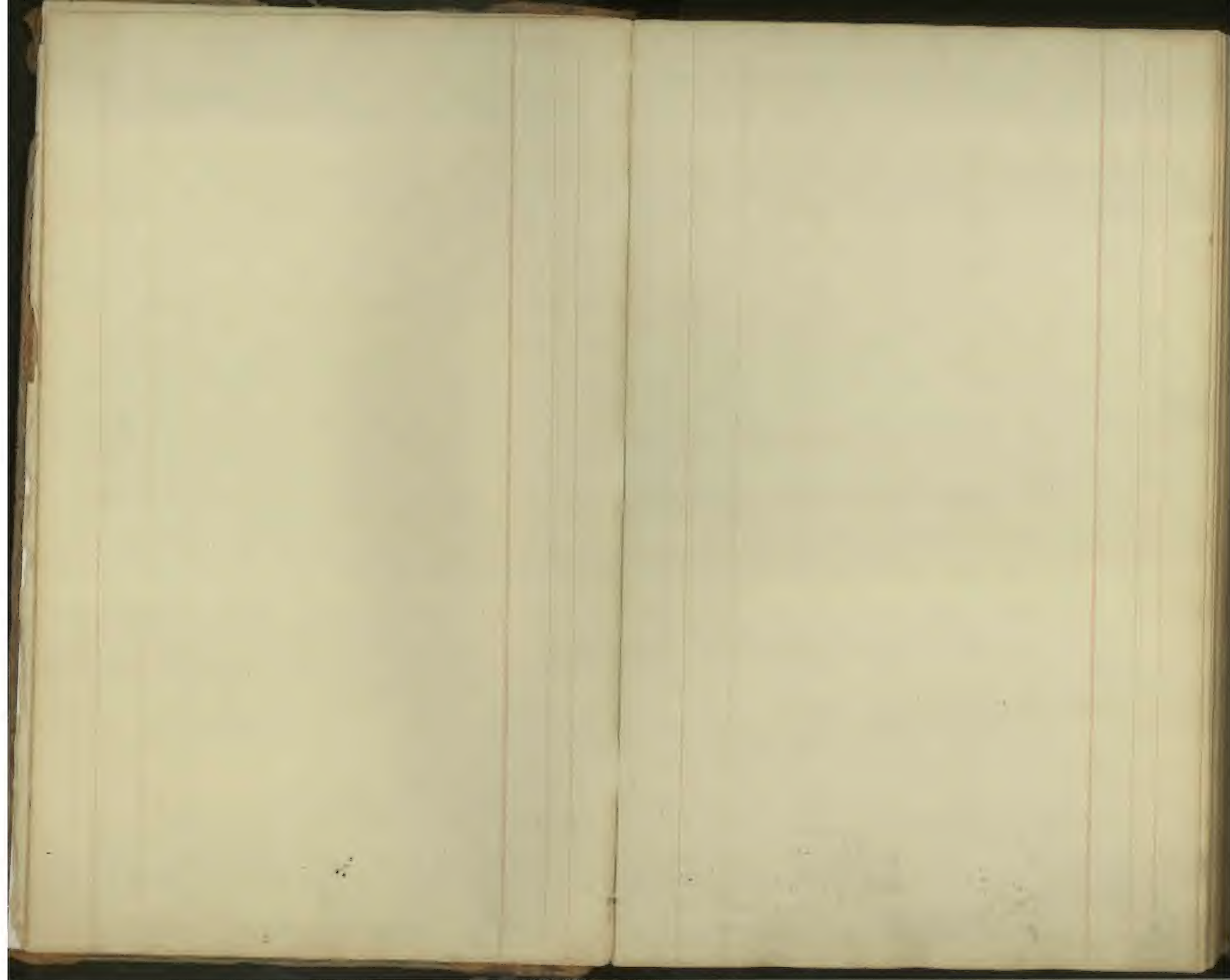








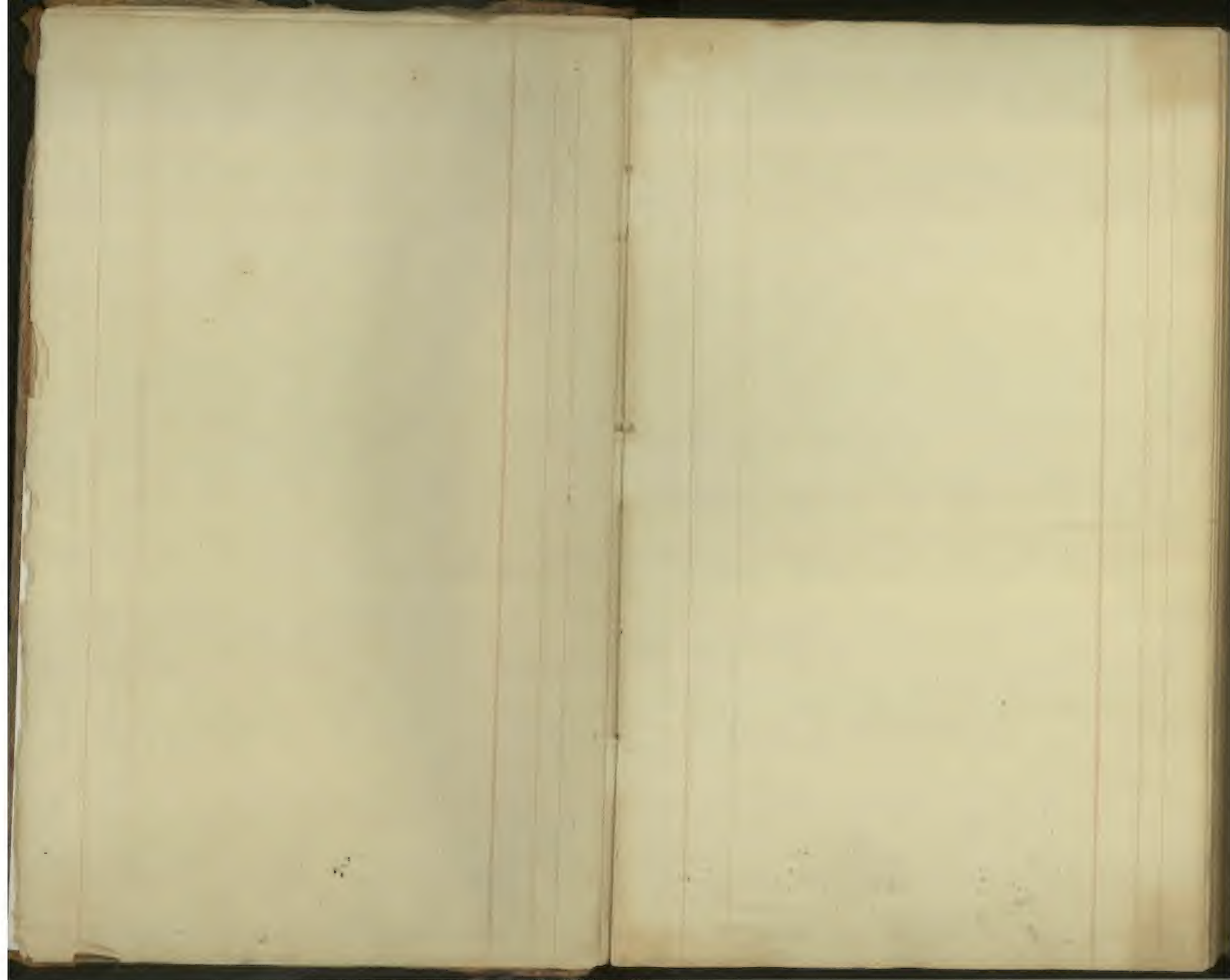




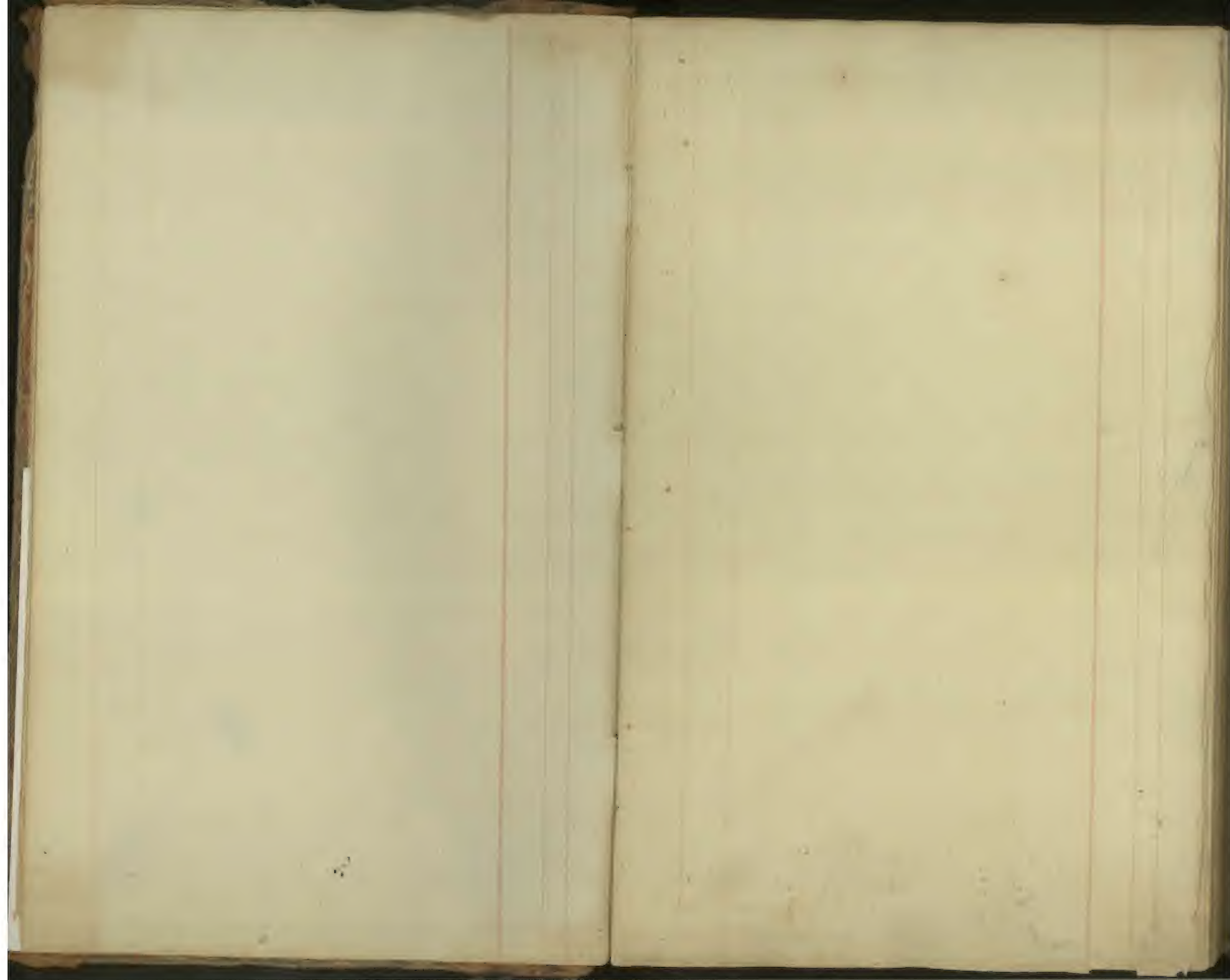


بسم الله الرحمن الرحيم

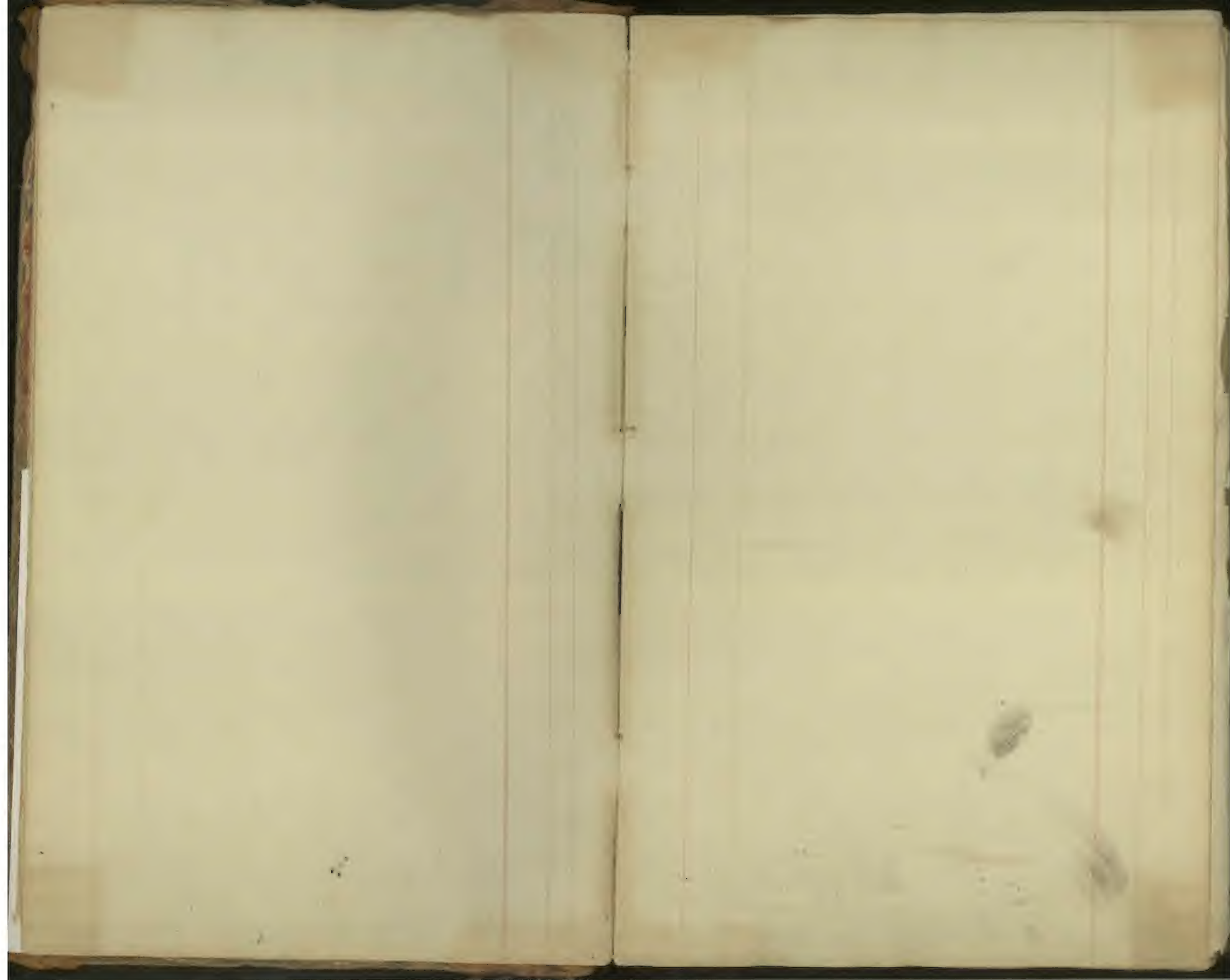


















وَقَدْ كُنْتُ أَتَمُّهُ بِهَذَا

No. 3







